

باب هشتاد و یکم- الواح مرحوم ملا عبدالغنی اردکانی شامل جواب سؤالات :

حضرت عبدالبهاء

نسخه اصل فارسی



از آثار حضرت عبدالبهاء - مائده آسمانی، جلد ۲، صفحه ۱۰۳ - ۱۱۰

باب هشتاد و یکم- الواح مرحوم ملا عبدالغنی اردکانی شامل جواب سؤالات :

بواسطه جناب حاجی آقا محمد علاقه‌بند یزد جناب ملا عبدالغنی اردکانی علیه بهاء الله

هو الله

یا من ثبت الله قلبه علی الميثاق عند ما تجلّل نیر الآفاق بحجاب الغیاب، یا ابن ودّی، قد رتلت آیات شکرک لمولاک بما دعاک و هداک و ثبت قدماک و امتحنک و ابلاک و آواک و شفاک و نعم المرء العبد الشکور علی الفیض المشکور المتهافت علی مشکاة النور فی هذا العصر المحمود و القرن المسعود و فاز بالرّفد المرفود و ورد علی الورد المورود لعمر الله انه ممّن وفقه الله بالشهود فی الیوم المشهود ایها الرجل الرشید، انّی ادعو ربّی ان یؤیّدک بجند جدید ذی بأس شدید من ملکوته الحدید حتّی تهدی اهل الضلال و تدلّ المشتاقین علی ملکوت الجمال و تنذر الغافلین من سطوة الجلال و تنقد الخائضین فی غمار الهوی و تنجّی التائهین فی بیداء الغوی و تسقّی الظماء من ماء السماء و تطعم الجیاع من الموائد و الآلاء و تشفی المراض من مزمن الامراض انّ ربّک یدخلک فی ریاض الرحمة و یسقیک من حیاض الرأفة فی غیاض النعمة و انه هو الرحمن الرحیم.

ای ثابت بر ميثاق، حمد خدا را که آنچه بشارت داده شد یافتی و اخبار واقع گردید و انّ هذا هو البرهان المنیر و لقد وقع المترفون فی خسران مبین فسوف ترى اعظم من ذلك و یجعلهم الله عبرة للناظرین و ضربت علیهم الذلّة و المسکنة و باءوا بغضب من الله ای یار مهربان، نامه‌ها بعضی رسید ولی فرصت تحریر نبود البتّه معذور دارید زیرا تعلّق جان و بستگی دل در میان و وارسته از شبهه و از تصوّر خارج است و الله شاهد علی ذلك از میزان کلّیه بدعت سؤال نموده بودی بدعت احکامی است که نصّ کتاب نه و بیت العدل عمومی تصدیق آن ننماید اما بقاع مقدّسه مستحقّ تعظیم و تکریم است زیرا منسوب بشخص جلیل و این تعظیم و تکریم راجع بروح پاکست نه جسم خاک این محلّ وقتی کوی جانان بود و آن جان پاک در آن مأوی داشت لهذا عاشقان خاک آن کوی را کحلّ بینش نمایند ولی تعلّق بتراب ندارد بلکه بفیض آفتاب



ORIGINAL

نگرند اما طلب عون و عنایت و حفظ و صیانت جز بجمال مبارک جائز نه و اگر دون این باشد منتهی پیرستش خاک گردد .

و اما اکتساب و اجتناء حرام البتّه سبب محرومی گردد زیرا شیئی ممنوع را مقبول شمرده و در قلب تأثیر کرده شبهه‌ای نیست که غفلت حاصل شود و اگر مرتکب تائب نگردد منتهی بهلاکت شود .

اما سؤال از ابناء غیر مشروع نموده بودی بر آنان جرمی نه مجرم فاعل است و محروم از فضل واهب .

و اما خیرات و مبرات البتّه از برای اموات سبب تهوین سیئات و تزئید حسنات گردد زیرا نفوس از آن خیرات مستفید شوند و آن مانند استغفار است و چون ثمر استغفار مسلم خیرات و مبرات احسن و اعظم

و معنی آیه مبارکه لم حشرتنی اعمی و کنت بصیرا اینست کلّ نفوس بر فطرت اصلی مخلوق لن تری فی خلق الرحمن من تفاوت و کلّ مولود یولد علی فطرة الاسلام و اما ابواه یهودانه و ینصرانه و یمجسانه این حدیث برهان واضح بر طهارت فطرت در بدء ایجاد است ولی بسبب ارتکاب مناهی و خوض در بحور ذنوب نامتناهی استعداد اصلی و قابلیت اساس از میان رود و بصیرت بکوری تبدیل گردد و لم حشرتنی اعمی و کنت بصیرا تحقّق یابد مثلاً استعداد اصلی جمیع بشر اینست که از شهد منتفع شوند و از سمّ متضرّر نفسی از این قابلیت و استعداد مستثنی نه ولی بعضی اندک اندک سمّ تناول نمایند و قلیلاً قلیلاً معتاد گردند تا بدرجه‌ای رسد که شهد فائق فائده نبخشد و سمّ نقیص سبب حیات شود زیرا آنان که معتاد سمومند تریاک را دریاق اعظم شمرند و اگر تناول نمایند هلاک گردند و حال آنکه در استعداد اصلی تریاک سبب هلاک بود و شهد معطی حیات این قابلیت و استعداد فطری بود حال آن قابلیت و استعداد فطری باکتساب جنایات چنان منقلب بقابلیت و استعداد جدید شود که شهد نافع مضرّ گشت و سمّ نافع مفید گردید.

ای بنده الهی، هنگام ضوضاء فی الحقیقه با صهر عزیز آقا حسین اخوان صفا بسیار مبتلا شدید تا آنکه نزد رستم یعنی تهمتن ربّانی آمدید و آن شخص محترم با زوجه مکرمه فی الحقیقه خدمت نمودند و من را راضی کردند و این عبد بدرگاه احدیت تضرّع و زاری نماید و بجهت جناب لاری طلب استغفار کند و طلب عفو و آمرزش نماید امیدوارم که بحر غفران موجی زند و اوساخ عصیان پاک نماید. کنیز عزیز خدا ضجیع محترمه و صبیّه زهرا و همچنین صبیّه قر و سلیل جلیل عبدالخالق و صهر عزیز حاجی شعبان و جناب آقا حسین داماد اخوان صفا هر یک را تحیت محترمه برسانید و نهایت نوازش نمائید و این عبد بجهت همشیره بزرگ که وفات نمود طلب غفران از حضرت یزدان مینمایم و در وقت مناجات تضرّع و زاری کنم و استدعای موهبت کبری و حصول مغفرت عظمی و دخول در جنت رضا و وصول بموهبت لقا نمایم. و علیک التحیّة و الثناء ع.ع.

هو الابهی - جناب ملا عبد الغنی علیه بهاء الله الابهی ملاحظه نمایند :

هو الابهی

ای بنده درگاه الهی، هر چند تا بحال در مکاتبه فتور و قصور رفت ولی در عالم دل و جان در جمیع احیان یادت مونس قلب و ذکر تائیس روح و ریحان بود . یاران الهی حاضر انجنند و موجود در پیرهن آبی فراغت از یادشان ممکن نیست

چگونه فراموش و نسیان راه یابد قسم بآن جمال پرکمال که دل و جان آرزوی جانفشانی در محبت دوستان الهی دارد و اشتیاق و حرقت فراق در نهایت اشتداد است خطوط و رقم در هجران و حرمان اگر چه بهتر همدم است ولی نفحات حدائق قلوب تسلی نفوس را واسطه اعظم از فیوضات جلیله رب مجید چنان امید است که این پیک نیک پی نعم القاصد و البرید گردد و در کلّ اوان مشام از نسیم خوش ریاض قلوب احباء الله عطری استشمام نماید که رائحه طیبه اش آفاق را حیات باقیه مبذول دارد تا حقیقت مقدسه و لقد کرّما بنی آدم در قطب امکان بموهبت بی پایان مشهود و عیان گردد آدم در اکوار الهیه و ادوار مقدسه رحمانیه اول من آمن است چه که بدیع اول است و بنی آدم نفوسی هستند که در آن کور در ظلّ آن کلمه رحمانیه درآیند و بمنزله سلاله و نسل او هستند لهذا و فضلاء علی کثیر ممّا خلق مراد فضیلت این نفوس است بر سائرین ما عدا نفوسی که بمنزله آباء هستند چه که آن نفوس مستثنا هستند و همچنین نفوسی که از عالم بشریت منسلخ شدند و بصفات ملکوتیه متصف گشته اند آن نفوس از ملأ عالین و ملائکه مقربین محسوبند و بسمت ملکیت موسوم آن مظاهر اگر چه بظاهر در هیکل بشری مبعوثند ولی فی الحقیقه هویت مقدسند و کینونت منزّه این حقائق مقدسه نیز مستثنا هستند

تفکّر و تأمل فی هذا التفسیر بالایجاز فانه یغنی عن الاطناب و لو کان لی مجال و قلمی سیال لفسرت هذه الآیه المبارکه تفسیراً تهتّزّ له القلوب و تنشرح به الصدور و تلتذّ باستماعه الاذان فانه روح الحیة من فؤاد الانسان ولكن ما الحیلة و ما العلاج فان الاذان ممدودة ولكن اللسان ممنوعة و الموانع مشهودة و نرجوا من الله ان یفتح علی قلوب الاحباء ابواب الفتوح و یشرح بنور معرفته الافئدة و الصدور و ینطق السنتهم بابدع المعانی بین ملأ النور و البهاء علیک و علی کلّ من ثبت علی الميثاق و تمسک بعروة الوثقی الّتی لا انفصام لها فی يوم الحشر و النشور فان الثبوت علی الميثاق مغناطیس للفیض و الاشراف و جالب کلّ خیر فی الآفاق ع.ع.

انتهی